



اردشیر زاهدی، واپسین سفیر شاهنشاهی ایران در آمریکا، در "باصطلاح نامه ای سرگشاده" به مایک پمپئو، زیر عنوان "گریهها خواب موش را خواهند دید: در اندیشه آرزوهای خام" (یا برابر زبازد ایرانی "شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه")، پس از قلدر خواندن آمریکا، دهان به نکوهش سیاست خارجی آن کشور گشوده است.

تاریخ امضای این نامه که ۲۵ ماه ذکر شده و در ۳۱ ماه در نیویورک تایمز بعنوان تبلیغ بچاپ رسیده است، اکنون دو واکنش از سوی ایرانیانی که وابسته به رژیم اسلامی نیستید را به همراه داشته است:

۱ - گروهی او را میهنپرست خوانده اند، زیرا که در راستای مصالح و منافع ملی ایران قلم زده است!

۲ - گروهی دیگر او را خائن خوانده اند!

ولی از دید من، آقای زاهدی با نوشتن این نامه، نه میهنپرست شده است و نه خائن تر از گذشته.

اردشیر زاهدی، رجالی با نفوذ و سیاستمداری اتفاقی

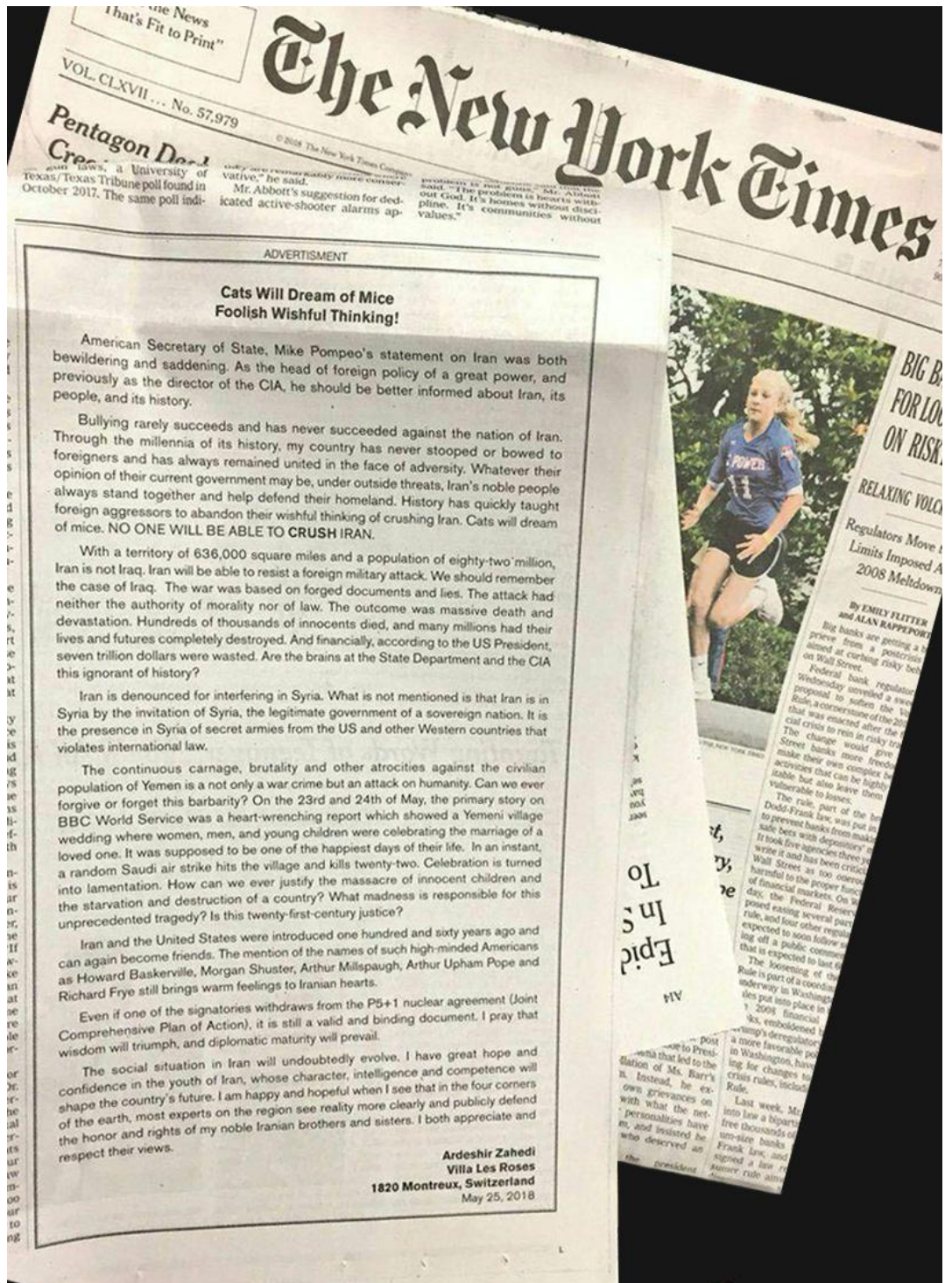
اردشیر زاهدی، یکی از رجال با نفوذ و مهم دوران پهلوی بشمار می رود، که چندین پُست و مقام سیاسی مهم در زمان پادشاهی محمدرضا شاه را در کارنامه خود دارد، از جمله وزارت امور خارجه در کابینه امیرعباس هویدا (۱۳۵۰-۱۳۴۵)، سفیر کبیر ایران در بریتانیا (۱۳۴۵-۱۳۴۱) و آمریکا (دوبار ۱۳۴۰-۱۳۳۸ و سپس ۱۳۵۷-۱۳۵۱) بوده است.

بسیاری او را از سیاستمداری خیره و کار کشته خوانده اند، ولی با مطالعه کارنامه سیاسی ایشان، تنها برآوردی که می شود کرد، وی "سیاستمدار اتفاقی" و روزگارش همانند آقازادگان رژیم کنونی ست، که جاه و مقام را نه از روی شایستگی و کاردانی، بلکه بخاطر نفوذ پدر[[۱]] و دامادی شاه فقید کسب کرده بوده است (ناگفته نماند که در زمان شاه مطبوعات غربی به او لقب "پلی بوی دیپلمات" داده بودند، و او نیز به لقب خود افتخار می ورزید![[۲]]).

یکی از مهم ترین وظایف سفرا در کشورهای بیگانه، به گفته انگلیسی ها "با لبخندهایی گرم و چشمانی سرد"، بایستی در جلب اعتماد سیاستمداران بیگانه برای امر نفوذپذیری و ایجاد شبکه های ارتباطی برای گردآوری اطلاعات امنیتی کوشا بوده و با تجزیه و تحلیل خط مشی و سیاست های اتخاذ شده یک کشور بیگانه نسبت به کشور مطبوعشان، دولت های خود با ارائه

گزارش های دقیق و موşkافانه مطلع سازند، که آقای زاهدی در انجام وظیفه خود بعنوان سفیر و نماینده ایران در واشینگتن قصور کرده بود. این قصور در وظیفه از آن جا آشکار می شود که دولت کارتر از سال ۱۹۷۷ و بیدرتنگ پس از به قدرت رسیدن، سرنگونی رژیم شاهنشاهی را در اولویت دولت خود قرار داده بود که منابع و نهادهای ضد اطلاعاتی غربی بیدرتنگ آن را کشف و بر آورد کرده و مهمتر جسته و گریخته در مقالات گوناگون بچاپ رسانده بودند. ولی شواهد نشان می دهد که سفارت ایران در واشینگتن حتا از این مساله بویی نبرده بود و همچنان محفلی برای مهمانی ها و ضیافت های شاهانه و پذیرایی از هنرپیشه گان و خوانندگان آمریکایی بوده است! [۳] نیز زمانی که کارتر در دیدار خود با شاه فقید، ایران را "جزیره ثبات" و روابط دو کشور را مستحکم تر از هر زمان دیگری خوانده بود، شاه حتا شک نبرده بود که دولت آمریکا با هدایت بریتانیا (بر اساس طرح برنارد لوئیس [۴]) در پشت پرده اسباب سرنگونی نظامش را فراهم و برای سر کار آوردن یک رژیم بنیادگرای اسلامی در ایران فعالیت می کرد!

البته این قصور در انجام وظیفه را هم می توان عمدی و خیانت نیز برداشت کرد! زیرا آقای زاهدی در سال ۵۷ بجز تماس های تلفنی روزانه با برژینسکی (مجری سقوط شاه)، [۵] در راس "دسته حصارک" به دستور جوزف ملوی (مامور اینتلجنس سرویس)، [۶] واپسین تیر در ترکش شاه-بختیار برای نجات ایران را شکاند و زیر پای دولت شاپور بختیار را خالی و کشور را دو دستی تقدیم خمینی و اراذل و اوباشش نمود.



نامه!

نخست، مشخص نیست که آیا براستی این نامه نوشته آقای اردشیر زاهدی باشد! زیرا نه تنها به شیوه ای عجیب بعنوان یک "تبلیغ تجاری" در روزنامه نیویورک تایمز بچاپ رسیده است و برای چاپ آن طبیعتاً پولی پرداخته شده است، بلکه نامه بسیار خام و سطحی و با انگلیسی بسیار ضعیفی که خور یک دیپلمات نیست نگاشته شده است. گفته ای دیگر، نه تنها شخصی همچون آقای زاهدی که واپسین سفیر ایران در آمریکا بوده است، نیازی به پرداخت پول برای چاپ نامه خود آنهم بصورت "تبلیغ" را ندارد، نیز این نامه نمی تواند نوشته یک رجال سیاسی و دیپلمات که اکثر عمر خود را در خارج از کشور

و در عالم سیاست گذرانده است نوشته شده باشد، آنهم به همراه غلط های دستوری، رعایت نکردن پروتکل های دیپلماتی (هر چنه که بازنشسته باشد) و شعارهای حزب الهی گونه در این نامه بیشتر به جواد ظریف و امثالهم می خورد تا یک دیپلمات کهنه کار دوران پهلوی.

دوم، اگر پنداشت را بر آن بگذاریم که برآستی این نامه نوشته ایشان باشد، با آنکه در نظر نخست رنگ و بوی ملی گرایی دارد، بویژه در مورد یادآوری به آمریکائیان که "ملت ایران در برابر بیگانگان سر خم نخواهد کرد و در صورت هر گونه یورش به کشورشان، بدون در نظر گرفتن مخالفت خود با رژیم روضه خوانان، یکپارچه از آن دفاع خواهد کرد"، که برآستی هم چنین است - ولی در عین حال بوی تعفن توجیه مواضع و هواداری از رژیم ایرانستیز روضه خوانان را بهمراه دارد!

گذشته از توجیه حضور رژیم روضه خوانان در سوریه، که مهم نیست قانونی است یا غیرقانونی یا با دعوت انجام شده است یا بدون دعوت، زیرا که تاکنون بجز میلیاردها دلار ضرر (۱۵ میلیارد دلار در سال [۷]) و بخطر انداختن مصالح و منافع ملی ایران، هیچ سودی برای ملت ایران بهمراه نداشته است [۸]، اشکال این نامه از آن جا آغاز می شود که آقای زاهدی به درد و رجز مردم ایران که چهار دهه است در چنگال این نظام ضد ایران گرفتار می باشد، اشاره ای نکرده است. ایشان در نامه □ خود، به رخداد غم انگیز یورش هوایی سعودی ها به یک دهکده یمنی و کشتار مردم بیگناه، که در یک جشن عروسی شرکت کرده بودند اشاره می کند؛ ولی فراموش می کند تا به کشتار، شکنجه و تجاوز صدها هزار ایرانی بیگناه، بدست رژیم استبداد مذهبی اشاره کند. در عوض، آقای زاهدی در این نامه می بایستی در ضمن ارائه وضعیت ایران و درد و زجری که ملت ایران در چنگال این رژیم ضد ایرانی و حاکمیت خون و خشونت تحمل می کنند، در راستای دفاع از کشور از او هم اندیشانش بخواهد که در مسائل داخلی ایران دخالت نکرده و ایران را عراق دیگری نسازند.

بهر روی، با آنکه بعنوان یک ایرانی با بخشی از نامه (چه نوشته ایشان باشد یا نباشد) همراه هستم، بویژه آن که همه ملی گرایان و ایرانپرستانی همچون من، بر این باورند که "غده سرطانی آخوند و بساط بنیادگرایی اسلامی در ایران، بایستی بدست خود ملت ایران، بدون دخالت بیگانگان ریشه کن و جمع شود"، ولی "سلام گرگ بی طمع نیست"، و بالشخصه باور ندارم که ناگهانی و یکشبه "عرق میهنپرستی" آقای زاهدی از خواب ۸۹ سال میهنفروشی بیدار گشته و این نامه را بخاطر نگرانی از سرنوشت ایران نوشته باشد؛ آنهم پس از چهار دهه دوری جستن از هر گونه فعالیت سیاسی.

بنابراین، گمان می‌دهم که سر نخ این نامه که بدون هیچ گمانی با آگاهی آقای زاهدی انجام شده به جاهایی وصل است، یا به دستگاه روضه خوانان یا اروپائینی که با چنگ و دندان تلاش می‌کنند تا از برجام[[۹]] و نهایتاً رژیم ضد ایرانی روضه خوانان برای منافع خود حمایت کنند.

شاپور سورنپهلو

روز گوش از ماه خرداد سال ۳۷۵۶ بهدینی

۲ ماه ژوئن ۲۰۱۸ ترسایی

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

۱ - اردشیر زاهدی فرزند سرلشکر فصل الله زاهدی، از افسران رضاشاهی بود که کارنامه پُربار و ارزنده ای بویژه در

سرکوبی یاغیان محلی و دست نشانگان دو استعمار انگلیس و روس در ایران و یکپارچه سازی کشور بجای گذاشته بود. ولی معروفیتش مرهون سرتگونی دولت مصدق السلطنه قاجار در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بازگرداندن محمدرضا شاه به تاج و تخت بود؛ که مسلماً مورد مهر شاه فقید قرار گرفته و نتیجه آن مهرورزی ازدواج اردشیر با شاهدخت شهناز پهلوی بوده است.

۲ - Reading Eagle - Jan 27, 1975, p.5 -

<https://news.google.com/newspapers?nid=1955&dat=19750127&id=ug5XAAAAIBAJ&sjid=MkMNAAAAIBAJ&pg=6102,5998011>

۳ - همان

۴ - سورنپهلو، شاپور، "بربارد لوئیسطراح تجزیه ایران، پدرخوانده بنیادگرایی اسلامی و پدرمعنوی جمهوری اسلامی را شناسید"

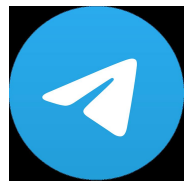
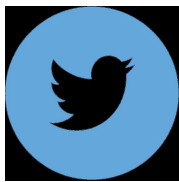
Executive Intelligence Review ۵ - Dreyfuss, R., 'Iron crisis focus for Britain's 'New Dark Ages' policy',
، Vol.6, No.1, January 9, (1979), p.10.(EIR)

Volume 6, Number 2, January 16EIR, ۶ – Dreyfuss, R., 'Britain and Brzezinski push NATO coup in Iran',
(1979).

۷ – <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-09/iran-spends-billions-to-prop-up-assad>

۸ – دستگاه تبلیغات رژیم مدعی می شود که حضور در سوریه برای دفاع از ایران و مقابله با گروه تروریستی داعش است! شوربختانه بخشی از جامعه ما بخاطر زودباوری ناشی از عدم آگاهی و سواد سیاسی، به همان شیوه سال ۵۷ و باور واهی "آب و برق و مسکن رایگان" و "امام در ماه دیدن"، این ادعای دروغ را پذیرفته و امروز طوطی وار آن را تکرار می کنند. ولی این عده ناآگاهند که حضور ایران در سوریه به دهه هشتاد میلادی و یک دهه و نیم پیش جنگ داخلی در سوریه و پیا شدن داعش باز می گردد و تنها انگیزه حضور ایران در سوریه، دفاع مستقیم از رژیم استبدادی بشار اسد و غیرمستقیم در راستای سیاست "دیوار آهنین" صهیونیسم جهانی و بقای اسرائیل می باشد.

۹ – سورنپهلو، شاپور "سوگباد به ملت ایران: پیمان برجامچای برای بقای رژیم، سود دهی به بیگانگان و چپاول بیشتر کشور بسته شد"



در رابطه با نامه □ باصطلاح سرگشاده آقای اردشیر زاهدی به مایک پمپنو

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۷ ساعت ۱۳:۲۹

□